

حرمت خرید و فروش اعضای انسان

جواد طلوع رضائی صفار^{۱۲}، سید ابوالفضل داوری ثانی^{۱۳}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

چکیده

امروزه با توجه به رشد دانش پزشکی، خرید و فروش اعضای بدن انسان از بسیاری از جهات مورد توجه و اهمیت قرار گرفته است. برخی فقها مخالف قابل خرید و فروش بودن اعضای بدن انسان هستند و برای اثبات آن به دلایلی استناد می‌کنند که حاکی از حرمت هر گونه معامله اعضای بدن در اسلام است. از آنجا که امروزه جامعه به دنبال پاسخ این سوال است که حکم معامله اعضای بدن انسان، چیست و آیا امکان پذیرش چنین معاملاتی در فقه اسلامی وجود دارد؟ این نوشتار بر آن است ضمن پاسخ به این سوالات و با نگاهی تحلیلی دیدگاه مخالفان معامله درباره اعضای بدن انسان را به ترسیم کشد. مخالفان معامله درباره اعضای بدن انسان، دلایلی دارند. برخی فقها برای اثبات عدم امکان انعقاد این معاملات، به عدم مالکیت انسان و آیات و روایات و نهایتاً حرمت چنین معاملاتی را مطرح ساخته‌اند. این پژوهش ابتدا به بررسی معامله درباره اعضای بدن انسان، و پس از آن، به بیان احتجاجات مخالفان در این باره پرداخته است.

کلیدواژگان: اعضای بدن انسان، مخالفان خرید و فروش اعضای بدن انسان، خرید و فروش اعضای بدن،

صحت، بطلان.

^{۱۲} دانش پژوه کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، javadtoluev3@gmail.com

^{۱۳} کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی.

یکی از مسایل نوظهور و نوپدید در فقه معاصر که امروزه مورد توجه نیاز بشر قرار گرفته است مسئله خرید و فروش اعضای انسان چه به قصد پیوند زدن به دیگران یا با قصد دیگری می‌باشد از آنجایی که مالک حقیقی و اعتبار دهنده حقیقی به اعضای انسان، خداوند است شخص در خرید و فروش آن حقی ندارد و همچنین از آنجایی که عضو، بعد از قطع شدن از انسان زنده به منزله میتة محسوب می‌شود، خرید و فروش آن طبق نظر مشهور مطلقاً حرام و باطل است، البته شخص می‌تواند در ازای عضو جدا شده به صورت مصالحه یا هبه معوضه پولی دریافت کند ولی در قالب بیع نمی‌تواند پولی را دریافت کرد. لذا این تحقیق در صدد بیان ادله حرمت خرید و فروش اعضای انسان به هر قصد و انگیزه‌ای می‌باشد که عمده دلیل همان حرمت بیع میتة به طور مطلق می‌باشد. اگر گفته شود امروزه منفعت محلله‌ای بر خرید و فروش اعضای انسان مثل پیوند زدن یا کار دیگری مترتب است گفته می‌شود که این منفعت محلله باید غالب باشد و خرید و فروش اعضای انسان برای مثلا پیوند زدن یا کار دیگری از منافع محلله غالبه نیست بلکه از منافع نادره این زمان محسوب می‌شود که این منفعت کالعدم محسوب شده و ثمره‌ای بر آن مترتب نیست.

در نتیجه بر این خرید و فروش اعضای جدا شده از انسان زنده منفعتی بار نمی‌باشد تا مشمول حکم جواز شود و در نتیجه خرید و فروش این اعضای جدا شده از انسان زنده در حکم میتة می‌باشد که خرید و فروش آن جایز نمی‌باشد.

مفردشناسی کلمه عضو در لغت و اصطلاح:

معنای اعضا در لغت:

الأعضاء: «جمع، واحدها العُضْوُ أو العِضْو، و هو کلّ عظم وافر من الجسد بلحمه» یعنی: اعضا جمع عضو است و منظور هر استخوان که از جسد انسان با گوشت خود همراه باشد عضو گفته می‌شود. (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۱۹۳) و (ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۶۴)

گاهی به هر جزء از مجموع جسم انسان عضو اطلاق می‌شود مثلاً به دست و پا و گوش یک عضو اطلاق می‌شود.

در کلمات فقها به هر جزء مشخص شده در بدن که از انسان یا حیوان مثل دست و پا و زبان جدا گردد، عضو گفته می‌شود. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق: ج ۱۵، ص ۱۰۸)

حکم فقهی اعضای جدا شده از بدن انسان:

محقق حلّی در شرایع (محقق حلّی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ص ۱۷۴) در التذکره (علامه حلّی، تذکره الفقهاء، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۶۰) و در تحریر الاحکام (علامه حلّی، تحریر الأحکام

الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ۱۴۲۰ ق: ج ۱، ص ۱۵۶) هر عضویی که حیات در آن حلول کرده باشد از حیوان زنده مثل انسان جدا شود آن عضو حکم میتة را دارد و نجس است و اگر آن عضو از بدن حیوان ماکول اللحم در حال زنده بودن جدا شود به منزله میتة است و استعمال و خوردنش جایز نیست.

دیدگاه مخالفین خرید و فروش اعضای بدن انسان

دلیل اول: عدم ملک بودن اعضای بدن

خداوند مالک واقعی انسان است و انسان بر اعضای بدن خود مالکیت واقعی ندارد. اگر مالکیت شخصی برای خود انسان ثابت شود، بسیاری از مسائل مربوط به آن مانند خرید و فروش، هبه یا نیاز به اذن مالک برای تصرف در آن نیز حل می‌شود، اما فقهای بزرگی مانند حضرت امام قدس سره بر این عقیده است که بین سلطنت و مالکیت اختلاف است و سلطنت یکی از احکام عقلی مالکیت است، بنابراین اگر چه انسان بر نفس خود مسلط است، اما ظاهراً مالک نفس نیست. «بل الظاهر عدم اعتبار ملکة الإنسان لنفسه» (خمینی، البیع، ۱۴۳۴ق: ج ۱، ص ۳۴) بلکه ظاهر این است که ملکیت انسان نسبت به نفس خودش اعتبار نشده است. بر این اساس برخی از شاگردان ایشان نیز در مبحث خرید و فروش اعضای بدن گفته‌اند: «فان المیتة و اجزائها لا یتنتفع بها لان الانسان لا یملک اعضائه مثل امواله حتی یقدر علی بیعها و أخذ ثمنها» (آذری قمی، المکاسب المحرمه، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۱۶۸)

اجساد مرده و اعضای بدن را نمی‌توان خرید و فروش کرد زیرا انسان صاحب اعضای خود نیست تا آنها را بفروشد و در ازای آن پول دریافت کند. در این گفتار، خرید و فروش اجزای بدن ممنوع است، زیرا شخص مالک آن نیست تا آن را بفروشد.

آیه‌الله جوادی آملی نیز در این دیدگاه نظر دارند که انسان در تفکر اسلامی مالک خود نیست تا بتواند در آن تصرف کند و به این روایت که همه انبیا و بزرگان می‌خوانند، استناد می‌کند: «لا یملک لنفسه نفعاً و لا ضرراً و لا موتاً و لا حیاتاً و لا نشوراً» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۸۳، ص ۸۲)

بنابراین، انسان نسبت به نفس و اعضای بدن خود مالکیت ندارد بلکه باید حقوق خود را ادا کند و در هرگونه تصرفی مأذون نیست. (جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ۱۴۱۷ق: ص ۲۲۸)

برخی دیگر نیز گفته‌اند: رابطه انسان با اعضا و لوازم بدن، رابطه مالکیتی نیست که هر نوع مالکیتی در آن جایز باشد، مانند: بیع، اجاره و غیره، بلکه رابطه استحقاق استعمال است؛ یعنی انسان حق بهره برداری و استفاده معقول از این اعضا و جوارح را دارد. (یزدی، اطلاع‌رسانی دیدگاه‌های فقهی، ۱۳۷۷ش: ص ۲۰)

برخی می‌گویند از آنجایی که روح انسان عامل فاعلی بدن نیست، بلکه نقش تدبیر در امور بدن را بر عهده دارد، بنابراین بین روح و بدن رابطه ذاتی و تکوینی وجود ندارد و دلیل شرعی نیز برای چنین رابطه‌ای وجود

ندارد. در نتیجه اثبات رابطه بدون دلیل خواهد بود و دارای خاصیت اعتباری نخواهد بود. (محسنی، الفقه و المسائل الطیبه، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ص ۱۸۳)

در این زمینه برخی گفته‌اند که صاحب جسم و جان انسان خدای متعال است و انسان امانتداری بیش نیست. بنابراین در قرآن کریم از انسان خواسته شده که خود را نابود نکند. (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) با دستان خویش خود را به هلاکت نیفکنید. بنابراین نهایت خودکشی جاودانگی در جهنم خواهد بود. پس انسان بر ذات و اجزاء مالکیت نخواهد داشت. (جواهری، دارالذخائر، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۳۴۷)

برخی بیشتر از آنچه گفته شد، روی این مسئله تأکید کرده‌اند که انسان حتی بر اعضای خود نیز تسلط ندارد، زیرا هیچ دلیلی بر این حاکمیت ثابت نشده است، بلکه می‌توان گفت شواهدی بر عدم وجود چنین سلطه‌ای وجود دارد. مثلاً این آیه شریفه که می‌فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» با دستان خویش خود را به هلاکت نیفکنید.

با حرمت القای نفس در خطر، سلطه انسان را بر خود نفی می‌کند. علاوه بر این که حرمت ضرر به روح، جنایات و ظلم بر نفس نشان می‌دهد که انسان بر نفس خود سلطه ندارد. (ایروانی، دروس التمهیدیه فی القواعد الفقهیه، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ص ۱۰۷) بعضی از شارحین کتاب العروه الوثقی مثل مرحوم آقای سید عبدالاعلی سبزواری دلیل عدم جواز خرید و فروش اجزای جدا شده از انسان زنده را این می‌داند که انسان‌ها مالک اجزای خود نیستند. و اصل مطالب او چنین است: «فهل يجوز للإنسان بيع بعض أعضاء بدنه في حال حياته بحيث يقطع الظاهر عدمه، لعدم السلطة على ذلك، إلا بمجوز شرعي»

می‌فرماید: آیا جایز است انسان در حالی که زنده است بعضی از اعضای بدنش را ببرد و بفروشد؟ ظاهراً جایز نیست زیرا بر اعضای خود تسلط و مالکیت ندارد، ولی در صورت وجود اذن شرعی برای خرید و فروش آن اشکالی ندارد، البته چنین اذن شرعی مفقود است و وجود ندارد. (سبزواری، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۲۱)

اشکالات دلیل اول و رفع آن:

اما مشکلاتی که ممکن است به دلیل اول ما وارد شود عبارتند از:

تفوق دلیل بر مالکیت است که برخی از فقها با توجه به اینکه انسان بر نفس و مال خود تسلط کامل دارد، چنین استدلال کرده‌اند، از اینرو وجود چنین سلطه‌ای اثبات می‌کند که انسان مالک اجزای خود است. (محسنی، الفقه و المسائل الطیبه، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ص ۱۸۵)

پاسخ: اما به نظر می‌رسد دلیل مذکور برای اثبات مالکیت اعضای بدن انسان کافی نیست، زیرا صرف وجود حاکمیت نمی‌تواند مالکیت را اثبات کند حضرت امام خمینی در این باره می‌فرماید: «سلطنت همان ملک

نیست، بلکه یکی از احکام عقلایی ملکیت است مانند این که انسان بر نفس خویش سلطه دارد، اما به نظر می‌رسد که مالک آن نباشد.» (خمینی، البیع، ۱۴۳۴ق: ج ۱، ص ۳۶) همچنین برخی از فقها بر این باورند که منظور از مالکیت، حق و تسلط انسان بر چیزی است و انسان بر اعضای بدن خود چنین اختیار و تسلطی دارد و چنین اختیار و سلطه‌ای عقلایی است و قاعده «الناس مسلطون علی انفسهم» که قاعده‌ای عقلایی است این مطلب را بیان می‌کند و شرع مقدس آن را رد نکرده، بلکه امضا می‌کند و میسر ساخته است. نشانه این امضا عبارت است از:

الف) اخبار و روایات: حاکی از آن است که خداوند متعال همه امور مؤمن را به او واگذار کرده است، مگر اموری که به ذلت او می‌انجامد. از جمله احادیث مذکور، موثقه سماعه است که می‌فرماید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفْوِضْ إِلَيْهِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ. أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ». (کلینی، الکافی، ۱۳۸۹ق: ج ۵، ص ۶۳)

همان خداوند تمام امور مؤمن را به او واگذار کرده است اما به او اجازه ذلیل کردن نفس خویش را نداده است آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که فرمود: عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است.»

تفویض و واگذاری تمام امور به مؤمن به این معناست که در همه زمینه‌ها برای وی حتی مشخص شده و همان معنای قاعده عقلایی را می‌فهماند که: «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» (مومن قمی، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، ۱۴۱۵ق: ص ۱۶۵)

جواب: اشکال استناد به موثقه سماعه آن است که روایت مذکور ظهور در افعال ظاهری مؤمن دارد. به این معنا مومن نباید کارهایی که موجب ذلت می‌شود انجام دهد، بلکه سایر اعمالی که موجب ذلت نمی‌شود در اختیار اوست ولی مالکیت او را بر همه شئون و اشیاء ثابت نمی‌کند و در عبارت معروف، دلیل اخص از مدعاست. (قاسمی، فقه درمان، ۱۳۹۵: ص ۱۱۷)

ب: اثبات ملکیت به دلیل آیه قرآن: ممکن است برخی از محققان به آیه شریفه استدلال کنند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»؛ «او خداوند، کسی است که تمام آنچه را در زمین است برای شما آفریده است» این آیه دلالت دارد بر این که خداوند متعال هر چیزی را که در روی زمین است اعم از مال و اجزای انسان را ملک انسان قرار داده است، هر چند تصرف او را محدود به شرع کرده است. (فیضی، اطلاع‌رسانی دیدگاه‌های فقهی، ۱۳۷۷: ص ۱۸)

جواب: دلیل مذکور قابل قبول نیست زیرا آیه شریفه قصد ندارد مالکیت انسان را بر چیزهای دیگر بیان کند، بلکه می‌فرماید انسان هدف و مقصود موجودات روی زمین است و سایر موجودات برای بهره‌گیری او آفریده شده‌اند اما بر اثبات مالکیت انسان نسبت به همه مخلوقات دلالت ندارد. در هر صورت احتمال چنین مطلبی برای نفی استدلال به آیه شریفه کافی است. (قاسمی، فقه درمان، ۱۳۹۵: ص ۱۱۹)

دلیل دوم: خرید و فروش میتة حرام و باطل است مطلقاً

تحریر محل نزاع: طبق قوانین شرعی، میتة به نفسی گفته می‌شود که خون جهنده داشته باشد و به طور غیر شرعی از بین رفته باشد. چه انسان باشد چه حیوان و فرقی نمی‌کند اعضای جدا شده بعد از حیات جدا شوند یا اینکه در زمان حیات حیوان و به همین دلیل میتة در مسائل پزشکی و اجتماعی اهمیت زیادی دارد، زیرا بحث خرید و فروش اعضای بدن انسان پس از جدا شدن در حال زنده بودن مطرح می‌شود، اگر میتة به اعضای جدا شده تعلق بگیرد، خرید و فروش آن حرام است، اما اگر عنوان میتة نباشد، خرید و فروش آن اشکال ندارد. از اینرو، طبق تعریفی که در شرع از میت وجود دارد، آن عضوی از بدن انسان زنده که جدا می‌شود، میتة گفته می‌شود. به خاطر اینکه این عضو از نفس دارای خون جهنده که انسان باشد جدا شده و فرقی در صدق عنوان میتة بین حیوان قابل تذکیه مثل حیوانات عرفی و حیوان غیر قابل تذکیه مثل انسان نیست. (حیدری، رسائل فقهیه، ۱۴۳۴ق:ص ۳۶۲)

الف) شهرت و اجماع

از نظر مشهور فقها خرید و فروش میتة اعم از منفعت یا عدم منفعت مطلقاً حرام است. بنابراین خرید و فروش کلیه و پوست و سایر اعضای بدن انسان جایز نیست، زیرا تمام اعضای زنده انسان پس از جدا شدن تحت عنوان میتة داخل هستند. آری، می‌توان اعضای بدن انسان را که روح در آن دمیده نشده است، مانند استخوان و دندان، را خارج کرد و گفت که خرید و فروش آنها جایز است، زیرا به دلیل جدا شدن نجس نیستند تا مشمول حکم میتة شوند. همچنین این موارد تحت عنوان مدرک حرمت فروش میتة شامل نمی‌شود تا خرید و فروش جایز نباشد. (مکارم شیرازی، بحوث فقهیه، ۱۴۲۲ق:ص ۳۲۹)

بلکه بالاتر از شهرت، طبق روایت مرحوم علامه حلی در کتاب منتهی المطلب، اجتماع مسلمین همه بر حرمت خرید و فروش اجساد اتفاق نظر دارند. (سبزواری، کفایه الفقه، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۴۲۲)

ب) فتوای فقها

حرمت معامله مردار به حرمت تکلیفی و وضعی مورد اتفاق فقهای امامیه و اهل سنت است. از میان فقهای شیعه که به حرمت معامله مردار فتوا داده‌اند می‌توان به شیخ طوسی در الخلاف (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۶۲) و النهایة (طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی: ۱۴۰۰ق، ص ۳۶۴) و علامه حلی در تذکره الفقهاء (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ص ۲۵) شیخ سلار دیلمی در المراسم (سلار دیلمی، المراسم فی فقه الامامی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۷۰) و شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۱۴۲۳ق: ج ۲۲، ص ۱۰) و شیخ انصاری در کتاب مکاسب (انصاری، مکاسب، ج ۱، ص ۳۱) اشاره نمود.

محقق خوئی قدس سره در مورد این روایات اصلاً بحث انتفاع را مطرح نمی‌کند، بلکه در نهایت به این نتیجه می‌رسند که خرید و فروش میته باطل و حرام است مگر بر کسی که این میته را حلال بداند. (خوئی، مصباح الفقاهه، ۱۴۱۷ ق: ج ۱، ص ۷۱) امام خمینی قدس سره نیز می‌فرماید: اقوی اینکه بیع میته جایز است. اما اختصاص به جایی دارد که در مردار منفعت محلل غالبه باشد. بر این اساس، تقریباً بین عامه و خاصه فروش میته جایز نیست، چون علمای عامه نیز خرید و فروش میته حرام می‌دانند و روشن نیست که قائل به حرمت تکلیفی نیز باشند. (لنکرانی، مکاسب محرمه، ۱۳۹۶: ج ۱، ص ۳۵۵)

ج) روایات

انصاف این است که عضو قطع شده به منزله میته می‌باشد که عوض گرفتن در مقابل عضو قطع شده جایز نمی‌باشد به دلیل:

۱- روایت خبر سکونی از امام صادق که فرمودند: «السحت ثمن الميته» ثمن میته سحت و حرام شدید است. (حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ۱۴۱۶ ق: ج ۱۷، ص ۹۳) که دلالت بر حرمت و سختی خرید و فروش دارد که اعضای قطع شده یکی از مصادیق آن می‌باشد.

رجال الحدیث از نظر سندی، هیچ اشکالی در این روایت وجود ندارد، زیرا شخصی معتقد نیست که اخباری که در منابع نوفلی و سکونی وجود دارد، صحیح نیست، زیرا این دو راوی مبتنی بر ثقه هستند و این نکته که مرحوم سیدنا الاستاذ آقا خوئی در تأیید نوفلی بیان کرده است، با اینکه هیچ تأییدی از علمای رجال وجود ندارد، یعنی شیخ طوسی در کتاب العده فی اصول الفقه گفته است که فرقه امامیه گفته است که امامیه از سکونی و دیگر روایات رایج پیروی می‌کنند و از طرفی چون ایشان در روایات سکونی به نوفلی استناد کرده‌اند، پس لازمه توثیق سکونی نیز تأیید نوفلی است و اگر سکونی را در روایاتی که از نوفلی نقل کرده است موثق بدانیم ولی نوفلی را صحیح ندانیم، اصل تصدیق سکونی به ادعای شیخ طوسی محقق نمی‌شود. بر اساس این قاعده هم نوفلی و هم سکونی تأیید و مستقر است و علمای رجال مانند مرحوم نجاشی در رجال خود درباره نوفلی گفته‌اند که در آخر عمر غلو کرده است یا مثلاً شیخ طوسی در العده گفته است او عامی بوده و اعتبار روایات او اشکالی ندارد. (روحانی، الفقه المسائل المستحدثه، ۱۴۱۴ ق: ص ۱۶۴)

۲- در روایت موثق جعفریات از امیرالمومنین نقل شده است که پیامبر خدا فرمود: ثمن میته سحت است (حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ۱۴۱۶ ق: ج ۱۷، ص ۹۳) فقه حدیثی این روایت به اجساد مردگان اختصاص دارد، اما در مجموع آنچه از این روایات فهمیده می‌شود حرمت فروش اعضای بدن انسان است، بنابراین آنچه از این روایات با توجه به ارتکاز و فهم رایج از این روایات فهمیده می‌شود این است که معاوضه و دریافت پول با اعضای که پس از جدایی به میته تعبیر می‌شود، حرام است.

و شاهد مطلب برای اینکه بیع مردار مطلقاً حرام است، نصوص و روایات الیات غنم دنبه‌های گوسفند پس از جدایی از حیوان زنده می‌باشد مثل صحیح‌ه بزنی از امام رضا علیه السلام که فرمود: «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ يَقْطَعُ مِنَ الْيَاتِهَا وَ هِيَ أَحْيَاءُ أَيَصْلَحُ لَهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِمَا قَطَعَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ يُدْبِيهَا وَيُسْرِجُ بِهَا وَ لَا يَأْكُلُهَا وَ لَا يَبِيعُهَا»

از حضرت در مورد مردی که گوسفندی دارد و در حالی که گوسفند زنده است دنبه این حیوان را می‌برد، آیا سود بردن از دنبه‌هایی که از حیوان بریده شده جایز است؟ حضرت فرمود: آری، انتفاع جایز است، ولی تنها می‌تواند دنبه‌ها را آب کند و چراغ روشن کند، ولی حق خوردن و خرید و فروش ندارد. (همان، ج ۱۶، ص ۲۹۶)

رجال الحدیث: صاحب وسائل پس از نقل این روایت می‌نویسد: «و رواه الحمیری فی قرب الإسناد یا سنده عن عبدالله بن حسن عن علی بن جعفر عن أخیه» که عبدالله بن حسن مجهول الحال است. برخی از علما گفته‌اند: «إن طریق ابن ادریس الی جامع البنزلی غیر معلوم لنا». اما در پاسخ می‌توان گفت که چون ابن ادریس مشکل اصلی این راوی را مخالف با اجماع و سایر ادله قرار داده است، پس معلوم می‌شود که این حدیث در نزد وی که خود بر احادیث سختگیر بوده، ثابت بوده است. زیرا پس از نقل این حدیث و حدیث دیگر درباره آنها می‌نویسد: «لا یلتف الی هذا الحدیث ولا الی الحدیث الذی قبله بحدیث لأنهما وردا فی نوادر الأخبار و الأدله بخلافهما و هو الإجماع منعقد علی تحریم المیتة و التصرف فیها بکل حال إلی أکلها للمضطر غیر الباغی و العادی» در این روایت که به سود بردن از اجساد نیز اشاره شده است، مشکلی وجود دارد که طریق ابن ادریس به بزنی روشن نیست و نمی‌دانیم که افراد در سند آن چه کسانی هستند، اما با استفاده از این روایت این مشکل را حل می‌کنند که عبارت «لایبیعها» نشان دهنده حرمت است. (لنکرانی، مکاسب محرمة، ۱۳۹۶: ج ۱، ص ۳۴۰)

فقه الحدیث: در این متون هرچند به قسمت جدا شده از حیوان زنده و آن هم گوسفند اشاره شده است، اما حقیقت این است که فقط محدود به این نیست و در مورد غیر گوسفند و قسمت جدا شده از حیوان مرده نیز صدق می‌کند که یکی از مصادیق آن عضو جدا شده از انسان می‌باشد.

ممکن است توهم شود که یکی از روایاتی که با روایات الیات غنم تعارض دارد و دلالت بر جواز خرید و فروش مردار دارد، روایت صیقل و پسرش باشد.

روایت صیقل و پسرش قاسم: صیقل و پسرش نامه‌ای به امام کاظم نوشتند و گفتند: کار ما شمشیرسازی است اما غلاف هم می‌سازیم و در این شمشیرها باید از پوست مردار و الاغ و قاطر استفاده کنیم. بدن ما هم با آن تماس می‌گیرد، بعد با همان لباس نماز می‌خوانیم و مردمی هستیم که شغل دیگری نمی‌توانیم انتخاب کنیم. آیا

خرید و فروش آنها جایز است؟ حضرت جواب را در مکاتبه نوشت و فرمود با همان لباس نماز بخوان. (حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ۱۴۱۶ ق: ج ۱۲، ص ۱۲۵)

فقه الحدیث: دلیل عدم تعارض روایت صیقل و پسرش با روایات الیات غنم، این است که طبق روایت صیقل و پسرش، دلالت بر جواز خرید و فروش اجساد ندارد. زیرا صیقل در مورد حکم بیع غلافی که از پوست میت است از امام کاظم جوابی نگرفت لذا از فرزند مطهرش امام رضا علیه السلام نیز همین را خواست و همانا ایشان مانند پدر بزرگوارشان چنین پاسخ دادند، خدا رحمت کند، عمل نیک را با صبر و شکیبایی تحمل کن. (یعنی اگر از پوست جنازه است، بار تعویض لباس بر دوش خودتان است و صبور باشید) اما اگر از پوست تذکیه شده یک الاغ وحشی درست شده باشد اشکالی ندارد و پاسخ حضرت جواد علیه السلام ظاهر در عدم جواز خرید و فروش میت است، اما اگر از این روایت صیقل و پسرش که دلالت بر جواز بیع میت دارد، بگذریم، نتیجه این است که این روایت که دلالت بر جواز خرید و فروش میت دارد با روایات دال بر عدم جواز خرید و فروش تعارض دارد و باید به مرجحات باب تعارض رجوع کرد که اقتضای مرجح بین این دو دسته از روایات در تقدیر گرفتن روایات دال بر عدم جواز خرید و فروش مردار به خاطر مشهور بودن آن و سایر مرجحات دیگر می باشد. (روحانی، الفقه المسائل المستحدثه، ۱۴۱۴ ق: ص ۱۶۶)

نتیجه گیری:

فقهای امامیه در زمینه خرید و فروش اعضای بدن اختلاف نظر دارند برخی قائل به حرمت و بطلان و بعضی قائل به جواز و صحت شده اند. بر حرمت و بطلان خرید و فروش، فقها از آیات قرآن، روایات، اجماع نام برده اند. پس آنچه حاصل می آید این است که خرید و فروش مردار و هرچه در حکم آن می باشد از جمله اعضای انسان بعد از جدا شدن جایز نیست و همچنین مقتضای اطلاق نصوص دال بر جایز نبودن خرید و فروش مردار این است که فرقی بین خرید و فروش میت انسان و اعضای آن با سایر حیوانات دیگر و اعضای آنها نیست پس به مقتضای این روایات گرفتن عوض و پول در ازای عضو جدا شده از میت جایز نیست. و همچنین اخذ عوض در مقابل عضو جدا شده از انسان زنده جایز نیست به خاطر اینکه عضو جدا شده از انسان زنده به حکم میت می باشد که بر این مطلب روایت صحیحیه ایوب بن نوح به طور مرفوع از امام صادق دلالت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إذا قطع من الرجل قطعة فیه میتة» یعنی هر زمانی از انسان زنده عضوی جدا شود این عضو به منزله میت محسوب می شود.

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، «لسان العرب»، ج ۹، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع ، بيروت، بی تا.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد، «المکاسب»، ج ۱ ، لمؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری، الأمانة العامة، قم، بی تا.
۳. ایروانی، محمدباقر، «دروس التمهیدیه فی القواعد الفقهیه»، ج ۲ ، مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۶ق.
۴. آذری قمی، احمد، «المکاسب المحرمه»، ج ۱، مکتبه الولایه الفقیه، قم، ۱۴۱۵ق.
۵. آصف محسنی، محسن، «الفقه و المسائل الطبیه»، ج ۱ ، بوستان کتاب قم، قم، ۱۴۲۶ق.
۶. جمعی از پژوهشگران، «موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل بیت علیه السلام»، ج ۱۵، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۲۳ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله، «فلسفه حقوق بشر»، اسراء، قم، ۱۴۱۷ق .
۸. جواهری، حسن ، «بحوث فی فقه المعاصر» ، ج ۲ ، دارالذخائر، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۹. حر عاملی، محمد بن الحسن، «تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه»، ج ۱۷ ، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۶ق.
۱۰. حیدری، سید کمال، «رسائل فقیهیه»، مؤسسه الهدی للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۳۴ق.
۱۱. خمینی، سید روح الله، «البیع» ، ج ۱ ، مؤسسه تنظیم نشر آثار الام خمینی، تهران ، ۱۴۳۴ق.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، «مصباح الفقاهه»، قم، ج ۱ ، انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۱۳. روحانی، سید محمدصادق، «الفقه المسائل المستحدثه»، دارالکتاب، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۴. سبزواری، سید عبدالاعلی، «مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام»، ج ۲۹ ، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. سبزواری، محمدباقر، «کفایه الفقه»، ج ۱ ، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۳ق.
۱۶. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، «المراسم فی فقه الامامی»، منشورات الحرمین، قم، ۱۴۰۴ق
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، «الخلافا»، ج ۱ ، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
۱۸. طوسی، محمدبن الحسن، «النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی»، دارالکتب العربی، بیروت ، ۱۴۰۰ق

۱۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، «تذکره الفقهاء»، ج ۱، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، «تذکره الفقهاء»، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم، بی تا.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، «حریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة»، ج ۱، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۰ق.
۲۲. علامه مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۸۳، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، «العین»، ج ۲، موسسه دارالهجره، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۴. قاسمی، محمدعلی، «فقه درمان»، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ۱۳۹۵ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۵، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۹ق.
۲۶. لنکرانی، محمد جواد، «مکاسب محرمة»، ج ۱، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ۱۳۹۶ش.
۲۷. محقق حلی، جعفر بن حسن، «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، ج ۳، اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ق.
۲۸. محمد یزدی، «اطلاع رسانی دیدگاه های فقهی (۲)»، به نقل از مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پیوند اعضا، سری ج، به کوشش فیضی طالب، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، قم، ۱۳۷۷ش.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، «بحوث فقهیه»، درسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۴۲۲ق.
۳۰. مومن قمی، محمد، «کلمات سدیده فی مسائل جدیده»، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.
۳۱. نجفی، محمدحسن، «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام»، ج ۲۲، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق.